

علیه «قانون جوانی جمعیت و حمایت از خانواده»

فائقه طباطبایی



«قانون جوانی جمعیت و حمایت از خانواده» در نشست روز سه‌شنبه ۲۶ اسفندماه به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و قرار شد به صورت آزمایشی برای مدت هفت سال اجرا شود. این قانون با دکترینی منسجم مجموعه‌ای از سازوکارهای انضباطی شدید و سخت‌گیرانه را به‌منظور سلب اختیار زنان بر بدن‌شان و انقیاد تن‌های زنانه، مرحله‌ی جدیدی در اجرای طرح‌های زن‌ستیزانه در سال‌های بعد از انقلاب است. در یادداشت جاری تلاش می‌کنم به اتکای مبانی نظری برگرفته از آثار فوکو و دلوز منطق طرح‌هایی از این دست را واشکافی کنم و نشان دهم که بدن زنانه نه تنها بستری برای قدرت‌ورزی بلکه مهم‌تر از آن می‌تواند کالبدی باشد برای مقاومت در برابر سیاست‌هایی از این دست.

میشل فوکو در جلد دوم «تاریخ سکسوالیته»^۱ با عنوان «کاربست لذت»،^۲ «اخلاق» را مجموعه‌ای از ارزش‌ها و آموزه‌هایی می‌داند که دستگاه‌های تجویزی گوناگون به افراد و گروه‌ها توصیه می‌کنند؛ دستگاه‌هایی همانند خانواده (در یکی از نقش‌هایی که ایفا می‌کند)، نهادهای آموزشی، نهادهای مذهبی و ... گاه این ارزش‌ها و قواعد در قالب دکترینی منسجم و آموزشی صریح عرضه می‌شود و گاه به شیوه‌ای پراکنده و غیرمستقیم منتقل می‌گردد که کم‌تر شکل مجموعه‌ای نظام‌مند را دارد. فوکو تصریح می‌کند، قاعده‌ی اخلاقی متفاوت از رفتاری است که وجود دارد. «خود» بایستی مسیر نظام‌مندی را طی کند تا به «سوزهی اخلاقی» بدل گردد. به دیگر کلام برای مطالعه‌ی تاریخ اخلاق، بازگشت به تاریخ رفتارها ضرورت دارد چرا که با مطالعه‌ی رفتارها می‌توان دریافت که کنش‌های افراد یا گروه‌ها تا چه میزان با قواعد عرضه‌شده توسط قدرت‌های مختلف هم‌خوانی دارد.

به باور فوکو، میل سه محور اساسی سازنده دارد: ۱- ظهور دانش‌هایی که به سکسوالیته ارجاع می‌دهند؛ ۲- نظام‌های قدرتی که به سازوکارهای سکسوالیته سامان می‌دهند؛ و ۳- مسیرهایی که طی آن افراد خود را به‌عنوان سوزه‌های سکسوالیته بازمی‌شناسند.

^۱ The History of Sexuality

^۲ The Use of Pleasure

تاریخ میل در ایران (اگر بر سر این نام توافق کنیم) این سه محور اساسی را دارد اما در دو نقطه‌ی حیاتی با تاریخ سکسوالیته‌ی غرب به کل متفاوت است. فوکو از این دو نقطه با عنوان «فنون زیستن» و «تکنیک‌های خود» یاد می‌کند. برای روشن‌تر شدن مقصود به قیاس موضوع با آنچه که در سکسوالیته‌ی غرب آمده است می‌پردازم.

فوکو در جلد دوم تاریخ سکسوالیته به نهی هم‌جنس‌گرایی و همبستری با مردان اشاره می‌کند. وی در ابتدای فصل اروتیسم به پیچیدگی این مفهوم معترف است و تأکید دارد نباید تمایزهای جنسیتی مدرنیته را در شناخت بستر تاریخی این مفهوم ملاک بدانیم. در مقابل این امردستیزی و نهی محکم آن، رساله‌ی «**جنه الولدان فی الحسان من الغلمان**» را در دست داریم که ابژه‌ی مذکر را با جزئیات زیباشناختی غنی به تصویر می‌کشد و از هم‌آغوشی و میل به مردان مفصل سخن می‌گوید.

شاید بپرسید این توضیحات چه اهمیتی دارد؟ ابتدا باید بدانید که سوژه‌ی سکسوالیته بودن با سازوکارهای انضباطی سامان می‌یابد که یکی از مهم‌ترین نمونه‌های کنونی آن «**قانون جوانی جمعیت و حمایت از خانواده**» است. در ثانی رساله‌هایی مانند **جنه الولدان فی الحسان من الغلمان** می‌توانند سند محکمی برای نشان دادن گشودگی نسبی رفتارها و گرایش‌ها باشد و از خود بپرسیم کدام روندها ما را به چنین طرحی کشانده است؟

«الفیه و شلفیه» یکی دیگر از منابع اساسی فارسی در باب پرسش‌های میل‌ورزی و سکسوالیته است. این کتاب که در قرن پنجم هجری نگاشته شده؛ به تفصیل آداب جماع را به تصویر می‌کشد و در باب‌های مختلف از آداب معاشقه‌ای سخن می‌گوید که «تا شهوت زن به حرکت درآید» دخول صورت نگیرد. آنچه که به وضوح در این کتاب دیده می‌شود تأکید بر انزال همزمان است. می‌توان نکات بسیاری را در مجموعه آثار لذات‌النسا یافت که نشان می‌دهد نحوه‌ی میل‌ورزی بر دو پاره‌ی اختیار و اجبار نیست. دو پاره‌ای که فوکو در «خاستگاه هرمنوتیک خود» به آن اشاره

می‌کند و می‌گوید «مفهوم غربی سوژه را شکل دادند و دو پاره‌ی مشخصه‌ی حق و باطل و دو پاره‌ی اختیار و اجبار را به آن دادند»^۱.

دوپاره‌ی اختیار و اجبار ما را به سمت کلیدواژه‌ی «تمکین» می‌برد و دوپاره‌ی حق و باطل «شرط تولید مثل» برای هرگونه رابطه‌ی جنسی را ضروری می‌کند. درواقع تنها در چارچوب زناشویی و البته باروری است که افراد می‌توانند به رابطه‌ی جنسی محق شوند.

پرسش‌های بسیاری می‌توان مطرح کرد اما اکنون باید بپرسیم قانون «جوانی جمعیت و حمایت از خانواده» ما را به کجا می‌برد؟

فوکو در اراده به دانستن ادعا می‌کند که زناشویی تصاحب‌گر مطلق سکسوالیته بود. تنها جایی که جلوه‌های میل‌ورزی اتفاق می‌افتاد در اتاق خواب‌های زن و شوهرهای مشروعی بود که هرگونه هم‌آغوشی را منجر به تولیدمثل فرض می‌کردند. ناباروری یک امر نابهنجار تلقی می‌شد و البته «سزاوار مجازات». تجربه‌ی تاریخی ما به‌وضوح با آنچه که در عصر ویکتوریایی رخ داد، متفاوت است. تاریخی که ما را به این طرح می‌کشاند با تاریخی که تولیدمثل را تنها علت برقراری رابطه جنسی می‌دانست، متفاوت است.

آنچه که می‌توان در این طرح مشاهده کرد «تقییح تجردزیستی» است. تجردی که به تشکیل خانواده و در نهایت باروری و تولیدمثل منجر نمی‌شود. فوکو در درس‌گفتارهای «باید از جامعه دفاع کرد» در تاریخ ۱۴ ژانویه توضیح می‌دهد که چگونه انضباط‌ها می‌توانند بهنجارسازی را رقم بزنند و البته تمام این بهنجارسازی‌ها به «افقی نظری» اشاره دارند. ما با جریانی مواجهیم که قرار است عرصه را بسیار تنگ‌تر از آنچه که تاکنون بود، بکند و این تنگناها در مسیر «بهنجارسازی‌ها» قدم برمی‌دارد.

پیشینه‌ی سکسوالیته ما نشان می‌دهد که ادبیات و زبان میل‌ورزی می‌توانست بسیار فراخ‌تر از تصورات امروزی ما باشد. براساس یکی از قصه‌های شمال ایران «دختر نمدپوش» دختری که برای فرار از ازدواج با پدر سر به کوه و بیابان می‌گذارد و یا

میشل فوکو، خاستگاه هرمنوتیک خود، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، نشر نی، صفحه ۵۳

حکایت‌های فراوانی که خبر از معاشقه و جماع با حیوانات دارد، همگی گواهی بر همین ادعا است.

در جریانی تاریخی ما با فراز و نشیب‌های فراوانی مواجه بودیم که میل را تبدیل به یکی از عرصه‌های قدرت‌ورزی کرد.

مسئله در نقطه‌ای بحرانی می‌شود که ما به پیشینه سکسوالیته خود نگاه می‌کنیم و می‌بینیم که چنین طرحی از سال‌ها پیش در میادین سیاسی، فرهنگی و اجتماعی با «تجردستیزی» و «زن‌ستیزی» آغاز شده است. رسانه‌هایی که به تبلیغ فرزندآوری می‌پردازند و قوانینی که سقط جنین را برابر با قتل نفس معرفی می‌کنند. اگر بخواهم ارجاع دقیق‌تری بدهم می‌توانم به کتاب «سیاست جنسی در ایران مدرن» اثر ژانت آفاری اشاره کنم که در فصل نهم، مفصل به این تیپ روابط و سیاست‌ورزی‌ها اشاره می‌کند. آفاری اعتقاد دارد که جنگ میان ایران و عراق یکی از دریچه‌هایی بود که توانست به رژیم در تثبیت سیستم‌های جدید سیاست‌های جنسی کمک کند. وی در ادامه تصریح می‌کند که قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸، چارچوب اساسی برای حاکمیت جدیدی را بنا نهاد که این قوانین فردیت و خودمختاری زن مدرن را به شدت تضعیف می‌کرد. این قوانین به سیاست‌های فرزندآوری، ممنوعیت سقط جنین، تشویق ازدواج موقت و نهادینه کردن قیومیت مردانه مشروعیت می‌بخشیدند.

برای مثال، باید به این نکته توجه کنیم که تبصره‌های اول تا پنجم ماده ۷ این قانون به وضوح عرصه را برای دانشجویان مجرد به خصوص دانشجویان زن مجرد تنگ‌تر از زمان حال خواهد کرد. تمامی زمین‌ها، ساختمان‌ها برای احداث خوابگاه‌های متأهلی استفاده می‌شوند و حتی صندوق رفاه دانشجویی موظف است که به طرح احداث خوابگاه متأهلی اقدام کند.

در چنین طرحی بدن زنانه تنها بستری برای قدرت‌ورزی است که در انضباطی‌ترین وضعیت ممکن به انقیاد حاکمیت درمی‌آید. چنین طرحی قطعاً نظارت بسیار همه‌گیری را در دست خواهد داشت که مقاومت را برای تمام زنان و مردان سخت‌تر خواهد کرد.

بر اساس نگاه دلوز، میل بر اساس قواعد اجتماعی، فرهنگی و سیاسی همیشه در حال سرکوب شدن است و سرمایه‌داری امیال را در «قلمروهای رمزپردازی» وارد می‌کند تا قابل رؤیت و البته قابل کنترل باشند، باز هم در «قلمروهای رمزگشایی» می‌توان به انسان شیذوفرن امید داشت. نکته آن است که در چنین مختصاتی بدن ما تبدیل به یک بدن سیاسی برای تولید نیروی کار و جنگ می‌شود. سیاستی که نه به سمت کنترل امیال بلکه سرکوب مطلق آن می‌رود. اما دلوز اعتقاد دارد میل می‌تواند در لایه‌های زیرین فرهنگ و سیاست حرکت کند و به دنبال فرصتی برای خودنمایی و بیرون آمدن باشد. آیا با اجرایی شدن همه‌جانبه‌ی چنین طرحی ما می‌توانیم به قلمروهای رمزگشایی همچنان امید داشته باشیم؟ رسانه‌ها و تمام تریبون‌های ادبیات شفاهی را که از مهم‌ترین سندها برای آگاهی به فراز و نشیب‌های تاریخ سکسوالیته است، از ما می‌ستانند و ما با دوره‌ی تاریکی از سرکوب روبه‌رو خواهیم بود. این طرح و این برخورد نظام‌مند که سال‌ها با آن مواجهیم امکان زنانگی را به تولیدمثل اجباری تقلیل می‌دهد که حتی کنترل آن در دستان زنان نیست.

دلوز «زن شدن» را بخشی از هر گونه «شدن» می‌بیند پس لازم است که بدانیم «زن شدن» همواره در همان لایه‌هایی که به انقیاد درنیامده جریان دارد.